

دیدار کارتر از ششاه

اخیرا کارتر سرابردار نوین بوزاری خون آسنام آمریکائی به تهران آمد و به شاه دیدار کرد. وی باز دیگر (بار اول هنگام سفر شاه به ایالات متحده بود) انضاد طبقه حاکمه آمریکا را نسبت به وفاداری شاه به واکنش و قابلیت های داریوسته خائن او در پیروی از برنامه های سیطره جویانه آمریکا در منطقه پیوری از جملات تأکید کرد: "ما در گیتی سرزمین دیگری را نمی شناسیم که این چنین بیامیزد باشد و با آن برای امنیت مقابل نظامیان برنامه ریزی کنیم". "ما هیچ کشور دیگری را نمی شناسیم که بسا آن این چنین شوراهای نریز یک دربار" مسائل اصلی داشته باشیم که مورد علاقه او در کشور ما باشد و هیچ رهبر دیگری نیز نیست به او این چنین احساس می بینیم سیاستگزاری و دوستی شخصی داشته باشیم. ستایش کارتر از سگ زخمی طبقه حاکمه کشور شیوع خود بعد کافی گویا و اقتضای است. و بعلاوه کارتر در همان نخستین دیدار خود با شاه تمام عواملی را که خود را راجع به "دفاع از حقوق بشر" برخلاف انتقاد عریضه نویسان لیبرال "فراپوش" کرد و در مورد "آرمان حقوق بشر" و "رهبران دولت" یعنی خود و محمدرضا شاه جلاد را حفظ یافت و بطور ضمنی ملین لیبرال ما را که زبونان چشم برآه باران رحمت این "صیبر تازه" امپریالیسم جنایتکار آمریکائی بودند، بوز کرد.

اینکه میگویم ملین لیبرال، که اخیرا نام "اتحاد نیروهای جبهه ملی" بر خود نهاد مانده، معصومانه چنین انتقاداتی را از سفر کارتر در آن زمانه، به افلا میمانان و برهمنی های یکی از سخنگویان نشان درآستانه سفر کارتر استناد می کنیم، که چگونه با زبونی و خفت بی حد و حصری که البته دارای سوابق درازی است، مردم را به سکوت و آرامش بلکه حالت بیچاره و بسی دست و پا بخود گرفتن، در برابر ورود سردسته گانگسترهای آمریکائی که شاه تنها آرمیکس امیرشده ای برای آنهاست، دعوت کردند. آیا اینهم باز تکرار داستان خفت "نژادکین المللی" در برابر ورود آقای هرین در سالهای مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت بود که بنام ملت سریلند ایران که مبارزه اش هیچ ربطی به گد ابا زبانی راست های بوزاری ندارد، دست تندی بسوی امپریالیسم آمریکا دراز کردند و در برابر کشتار کارگران و دانشجویان در پای "میهمان غا" لیتقدر "آمریکائی توسط مردوران پهلوسوی مسکوت نامنصفانه پیش گرفتند. البته نباید انتظار داشت که سلی کارتر این آقایان را که هنوز حتی یک شعار هم محض نمونه علیه نواستعمار جنایتکار آمریکائی تاد و بر علیه برعکس حرکت لغتروا و دانشجویان و مردم ما را بر علیه آمریکا و رژیم دست نشانده اش بعنوان "فته انگیزی" ساواک و خود رژیم میگویند، بخود آورد. آنها خود فریبانه ترجیح دادند فراپوش کنند که هم ششاه مستبد و هم ساواک و تمام رژیم احتیاجی آور و مخلوق همین آمریکاست و اینکه حقوق بشر در ایران با پشتیبانی و همراهی کامل همین آمریکا بوده که لگد مال شده است. آنها همچنان امیدوارند و اکنون حتما بخود شان دل داری میدهند که کارتر تنها سرکوب کمونیست ها را از طرف شاه تأیید کرده است و آنها البته کمونیست نیستند. ولی در ۲۸ مرد اردیبه که کسارزار شاه - آمریکا بر علیه کمونیستها یا در دستر گرویم بیپایانه "خطر کمونیسم" به آوج خود رسید این فقط کسو - نیستی نبودند که سرکوب شدند.

در هنگام دیدار کارتر از شاه و بعلاوه ایس اطمینان از طرف آمریکا به شاه داده شد که نفسش زان داری داریوسته حاکم در ایران در منطقه همچنان مورد تأیید و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا است و اینکه ایالات متحده همچنان به نقش دلالسی شاه برای آمریکا در کشورهای عربی و در منطقه نیاز دارد. در اینجا کارتر بویژه شاه را و همراهی

آقای کیانوری، از اعضای معروف باند اسکندری و شرکا، از جمله کسانی که لعنت دست کم و نسل جامعه آزاد بخواه ما از رفتار خائنه ایشان در قبال نهضت کارگری و توده های ایران بر دوشان سنگینی میکند، در مقاله ای زیر عنوان "فضای سیاسی کشور ما در ماههای اخیر" در نشریه "نیسا" (مهرماه ۱۳۵۶) باز بسک کهن بر "عقب نشینی های رژیم هژمانده سطحی و هژمانده کزانه مدت" لم داده

آشکارتری با حرکت خائنه است، سادات بر سر مسئله خاورمیانه و به کف به هماهنگ کردن جبهه واحد سازش با اسرائیل با شرکت کسانی چون ملک حسین و ملک خالد تشویق کرد. اینکه مسئله اعراب و اسرائیل و مسئله چگونگی نابود کردن انقلاب فلسطینی یکی از مسائل اساسی مورد بحث کارتر با شاه بوده است. از حضور حسین پادشاه اردن در تهران در همان زمان و گفتگوهای محرمانه وی با کارتر و شهادت پیدا بود. نتیجه فوری این گفتگوها این شد که ملک حسین حکومت میزبانه خود را راجع به سفر سادات به اسرائیل و برنامه سازش وی در تهران شکست و علنا لغام داشته است که "در باره ابتکار صلح سادات باید بگویم که این طرح را برسمت می شناسم" و اضافه کرد که اگر به او هم فرصت خود نمائی داده شود، در پیوستن به این راه "یعنی راه سادات، در رنگ نخواهم کرد". ضمنا درسی گفتگوی ملک حسین و شاه با کارتر نوشته سفر و سپس نابود ساختن انقلاب فلسطین و بدینسان نادیده گرفتن حقوق ملی مردم فلسطین از طریق تحمیل حکومت اردن هاشمی بر مردم فلسطین و حسین بعنوان "نماینده یا قیم" آنان جنبه آشکارتری یافت. منظور شاه از این گفته که "من" ملک حسین "را تزیین خواهم کرد که بعد از اوقات صلح ببینند که اگر به او چنین مسئولیتی داده شود" همین بود. منظورش از "مسئولیت" و "مسئو لیت نمایندگی یا درست تر گرویم قیومیت خلق فلسطین است. خود حسین نیز آشکارتر مقام این نوشته را بیان داشت هنگامیکه گفت: "اگر فلسطین آزاد شود، دیگر نیازی بیک سازمان آزاد نیست" و یعنی اگر قدرت های بزرگ و دولت های عرب و اسرائیل وی را بعنوان نماینده "مردم فلسطین بپذیرند دیگر نیازی به کار آمدن یا انقلاب فلسطین از طرف آنها نیست و بنابراین میتوان پای نابود کردن رسمی انقلاب فلسطین رفت.

توجه کارتر به نقشی که محمدرضا شاه خائن بعهدو ان یک واسطه غیر عرب برای همراه کردن تمام نیرو- های محافظه کار و مترجم عرب بر سر مسئله خسار- میانه میتواند ایفا کند از اینجا روشن میشود که هنوز چند روزی از پایان سفر کارتر نگذشته شاه راهی مصر و عربستان گشت. البته یک جنبه ایس سفر فوری شاه در پی دیدار با کارتر بخاطر بالا گرفتن زد و خورد های نظامی میان سومالی و اتیوپی در منطقه استراتژیکی معروف به "شاخ آفریقا" است که بخشی از جاذب میان کارتر و شاه را تشکیل داده بود و ظهرا کارتر در این سفر خود جهت بسج کسک به مقابله سیطره جویانه امپریالیسم آمریکا با سیطره - جویی رقیب بر تاخت و تازش شوروی در آفریقا سفارش هائی به شاه و دیگر دست نشانده گان و دبستان مروان آمریکا کرده است.

سفر کارتر به ایران و اطمینان دانهای کارتر به شاه راجع به برخی تغییرات در تانکیک های بیس - المللی آمریکا و تشویق شاه به ادامه نقشی که حکومت نیکیون برای حکومت وی در منطقه قائل شده بود، البته شاه را کاملا از نگرانی هائی که مجبوره دارو - دسته حاکم در تهران را راجع به سیاست آمریکا از زمان انتخابات اخیر آن کشور و روی کار آمدن حکومت جدید در واکنش فرار گرفته بود بیرون نیاورد. است و از همین رو هم هست که اخیرا دایم در نزد یکی و پیونده های مقابل آمریکا و رژیم شاه آشکارا تبلیغ میکند تا امید های مخالفت لیبرالی موجود را تقیسه به خیال نشان صرفا بر پایه توهمات راجع به تغییر سیاست آمریکا بوجود آمده بدل به یأس سازند. و اما ظل بایداری این نگرانی ها یکی وابستگی شدید حکومت زیر پهلوی به درآمد نفت و دیگر بحران اقتصادی و سیاسی موجود است، که اولی رو به کاک هش و دومی رو به افزایش نهاد است. حال آنکه

روز نویسندهای کمیته مرکزی چه راهی را پیش پای کارگران و مردم میگذارند؟

ندارد! فقط پس از مدتی عبور از آن تازه "استوار" میشود، سنگینتر میشود، که شاید کمی خستگی رهرو را برطرف کرده تا دوباره به راه بی سرانجام خود ادامه دهد. در واقع راه نیست، از فرضیات هندسه مسطحه است!

ولی راه سخنده کیانوری و شرکا، که در طول عمرشان هیچگاه از سر زیانمانی نماند، نه دارد. نه آن بازهم با سر خوردن رهروان آن به دیوار کودتاها، هجوم های وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم نو، به توده های بی سلاح و تشیت دواره نیروهای ارتجاعی حاکم پس از یک دوره تازک و تجدید قواست.

راهی که کیانوری و شرکا، به طبقه کارگر و مردم نشان میدهند همان برهه ایست که در عمل بویژه وزارت ملی و سیاستمداران لیبرال آن طی طریق کرده و مردم را به پیروی از خود فراخواندند.

راه برانداختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه و استقرار دموکراسی با وارد داشتن رژیم به "عقب نشینی های بیشتر"، "استوار" نشده، بلکه این راه تنها سیطره بوزاری سازشکار را بر جنبش سیاسی مردم استوار میسازد. راه برانداختن رژیم با آماده کردن مردم، چه از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی و چه از طریق کشیدن خط فاصل روشن با بوزاری تا پیگیر و سلطنت بازگونی، که علاءالدین حرکت میکند و معمول ذهنی این و آن نیست، بهراری یک انقلاب مسلحانه، برای سرریز شدن همه مردم به خیابانها و به زیر کشیدن قهری سببان خواری و زسومسی ایرانیان از آریکه قدرت و قطع و قبح برهانه غلبه - اران استبداد. ۵ ساله و فراتر از داخلی و خارجی بقیه در صفحه ۲

توصیه میکند که باید "با تجزیه همه نیروها در شان خلق را به عقب نشینی های بیشتری وارد داشت و راه را برای رسیدن به هدف مشترک همه نیروهای هوادار آزادی یعنی برانداختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه و استقرار دموکراسی استوار ساخت." (ص ۶۷ - تأکیدات از ماست)

کیانوری در تمامی مقاله خود هیچ تفاوتی میان تقاضای کارگران و دهقانان ایران از یکسو و بوزاری اصلاح طلب سازشکار از سوی دیگر و میان دو روش مبارزه آنها، که یکی خواهان یک درگونی انقلابی و آزادی شدن از زیر یوغ ارتجاع کهنه و خائن ایران و امپریالیسم و فیصله دادن هرچه سریعتر به در طولانی جامعه عقب مانده و خفقان زده ما و نیل بیک نظام دموکراتیک و مستقل از بیگانه بوده و دیگری که از ترس انقلاب مسئله خود را با استبداد و اعمال امپریالیسم از طریق یک مصالحه هر دو طرف راضی کن قصد دارد حل کند و هنوز دستک سلطنت و بازی های سیاستمداران امپریالیسم از چشمش نیانداده، هافل نشده، "دنبال "عقب نشینی های بیشتر" مردم را بسک بوزاری دست انداخته است.

کیانوری از "تجزیه همه نیروها" برای وارد کردن رژیم به "عقب نشینی های بیشتر" دم میزند: "عقب نشینی های بیشتر"، بازهم کمی بیشتر، بعد بازهم کمی بیشتر، و همینطور بیشتر... تا برسند به "هدف مشترک"، آنهم ته اینکه بالاخره پس از اینهمه توانی "عقب نشینی های" خیالی به آن "مدف" مشترک واقعا برسند، بلکه تازه "راه را" بسرای رسیدن بدان "استوار" کند! کی دیگر برسند خدا عبادند. اینست راهی که کیانوری و هندستان نش به طبقه کارگر پیشنهاد میکند، راهی که ته

بیان تخریبی قهرمان

(بناستبداد همین سالگره شهادت او) ۱۶ دیماه اسامل صادی با دهن سالگره شهادت شادروان غلامرضا تختی، قهرمان ورزشی مردم ایران و سرباز فدائوگ و سرسخت نیست دوست کرانیک و ضد امپریالیستی میهن ما است. ده سال پیش در این دیماه شوم بود که توطئه گران دربار پهلوی شادروان تختی را به یکی از میمانخانه های تهران کشانده و در آنجا فاظگورانه بروی او میزیزند و او را با ضربات کاری نابود میکنند و سپس به دروغ شایعه می پراکنند که تختی خودکشی کرده است. شادروان تختی که همیشه پیروزی های ورزشی خود را شعلق به مردم ایران میداد است از دشمنان سرسخت شاه و دربار و خواهان آزادی مردم و استقلال ایران بود و از همین رو همیشه مورد بغض و کینه شخصی محمدرضا شاه و برادرش غلامرضا رئیس تربیت بدنی و اهل دربار و دولت بود. ولی تختی بعلمت محبو بیت عطشی که در میان همه مردم ایران میدانست بسادگی نمیتوانست نابود کرد. این بود که توطئه قتل نهایی او را در پی تبلیغات دروغی میسوی بر "خودکشی" او و شتی افسانه سازی های توهین بر آسبز به مرحله اجرا درآوردند. در همان زمان کسانی بودند که دربار و وجود جای ضربات بر پشت

ته موقعیت نفی گونی ایالات متحده و نه بحمران سرمایه داری جهانی که به بحران کشورهای وابسته چون ایران پر وبال میدهد به آمریکا امکان نمی دهد که بزبای اقتصادی بیشتری برای دست نشانده گان خود مانند گذشته بسود منافع عالیتر سیاسی قائل شود. برای داریوسته حاکم در تهران و شاه البته یک چیز روشن است، که دایم هم تکرار و تأکید کرده اند، و آن اینکه امپریالیسم آمریکا به آنها به قدرت طلبی آنها و به روش خضونت آمیز آنها نیازمند است، چه هر تخریبی در رژیم ایران ضایع آمریکا را نیز میتواند به خطر اندازد و این "خطر" برای داریوسته امپریالیسم آمریکا و داریوسته خائن شاه تا آنجا که بتناعق این دو داریوسته محدود میشود فرق نمی کند از جانب رقیب بزرگ آمریکا یعنی شوروی باشند یا از جانب نیروهای خلقی ایران. البته این دست است که امپریالیستهای آمریکائی که تمامی ضایع قدرت را در ایران در پنجه خود دارند بمشله بدیسی



توسویدی رسمت نشان نه با کاروان س پرکاوس

سادی و یک خطی دست نشانده گان زمین خودنی - نگرند و همین هم هست که ملین لیبرال ما را در بحران حاضر کور لانه به نچواهای درگوشی با یکدیگر کشانده است. ولی برای مردم ایران هم یک چیز روشن است و آن اینکه برقراری دموکراسی و همچنین رها ساختن ایران از نقض شومی که اکنون از قسبل قزبانوایی دست نشانده گان قدرت طلب آمریکا در منطقه میزند و بیرون آوردن آن از عرصه رقابت های توطئه گرانه بین المللی تنها با کودیدن رژیم شاه و سلطه آمریکا بر ایران، با کودیدن و نابود ساختن هر دو، امکان پذیرست، و اینکه با زرفش بحمران حاضر و علیم لیبرالیسم بوزاری که ترجیح داده خود را این حد چسکن و سیخ قرار دهد شرایط نیل به این هدف ممکن تر میشود. نظارهات هسای خشکینانه و دانشجویان و مردم تهران بر علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده ماین در هنگام آمدن کارتر به تهران بشارت دهنده، چنین سمت حرکتی است.

رویزینستیهای گمیده...
امیرالیسم استوار نوات گشت - راهی که تنهسا بیرونشاری به کمک همدانان ایران میتواند پیش پای جامعه گذارد.
رژیم البته در برابر قدرت گرفتن جنبش عقب نشینی خواهد کرد، مانور خواهد داد و غیره. همه آنها نیز برای حفظ مواضع اصلی خود، هنجای کردن رفتار مخالفتی، شکاف انداختن در صفوف آنها و جلب خنرزترین آنها بسوی خود و تجدید قوا برای ضعیف کردن دنیاهای استوار. و البته که کارگران از هر مور ضعیف، هرچند کوچک، که از قبل جنبش اشتراک بدست آورند، بعد اکل سوب جسته و باید سوب جویند، لیکن نه تجسیز قوا برای باصلطاب عقب نماندن اشتراک بلکه تجسیز قوا و همچنین استفاده از تمامی منافذ بازار گذارده شده توسط اشتراک، برای هل دادن جامعه بسوی انقلاب سلطنته، برای جلب همدانان به مبارزه انقلابی، راه پرولتاریای انقلابی و آگاه است.

راهی که کیانوری و همدستانش نشان میدهند در سالهای بحرانی ۴۲-۴۳-۴۴، ایضا سالهای عقب نشینی اشتراک پهلوی و لیبرالیسم امیرالیستی بود. مگر رفته رفته؟ مگر در آن زمان طوبین ریاضت راست ترین نمایندگان سیاسی خود بحیال "عقب نشینی های بیشتر" نیروهای خود را باصلطاب تجسیز نکردند و نماینده های هم به مجلس نفرستادند و دادوستد کینه مری که کیانوری نیز یکی از آنها بود، همچنین حرفهای مفت را نبراندند؟ پس چه شد؟ در قدر جامعه سنگها جابجا میشوند و برای آتشفشان دهنه میگردند و حال آنکه "عقب نشینان" بورژوازی و امید بسته گانشان در "کینه مری" بر سر تعداد آرا، و "فوتلی های" مرزبندی و "بورد" خطی از "قانون اساسی" حاکم حاکم چانه میزند. دهنه کشوده شد و در خرد ماه ۳۴، فوران کرد؛ هیچ پشتیبانی بی در میان آن بورژوازی و این کارشناسان حرفه ای "تجسیز نیروه" و صادرکنندگان پیاپیهای رنگارنگ برای وحدت نیروها و "جبهه واحد" های گوناگون ندید. همدستان غلاف کردند؛ بدتر آنکه به نیروهای واقعی که باید تجسیز میشدند، یعنی توده های که در خرداد خونین طغیان کردند، با آن گیر و دورویی تزویج کردند. راستی کیانوری و همدستانش که با آن پستی طغیان دلیرانه مردم را در خرداد ۲۲ همدان با جاریچان حکومت پیداد پهلوی بمغنون "ارتجاع سپاه" و "مقاومت قعود الیا" وغیره کویندند؟! تجسیز کدام نیروهاست که اکنون دم میزنند؟!

کیانوری در اشاره به وقایع چند ماهه اخیر، که رژیم سلطنتی خاخر از لحاظ سیاسی در تنگی سختی قرار داده و همچنان مدینه داند، از دو ویژگی صحبت میکند. وی میگوید: "اولین و مهمترین ویژگی این فعالیت که بنظر حزب ما مثبت و وعده است. اینست که تقریباً همه بخش صادی این فعالیت ها در جهت پایان دادن استبداد ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است" (ص ۶).
خواننده اینده! باید سؤال کند که کیانوری در اینجا از "ویژگی" کدام "فعالیت" است که صحبت میکند. کدام فعالیت که "تقریباً همه" بخش صادی آن بنظر کیانوری "در جهت پایان دادن استبداد ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است"؟ منظور کیانوری از رجوع به مدینه جبینی اش در چند جمله پیش از نقل قول بالا روشن میشود، هنگامیکه میگوید: "ما شاهد آن هستیم که در سایه همبسن عقب نشینی نسبی و کم دهنه و تحمل شده به رژیم امروز در ایران امکانات محدودی برای فعالیت های سیاسی در چهارچوب هواداری از آزادیهای دموکراتیک پیدا شده است و گروهها و عناصر گوناگونی با انگیزهها و هدف های یکی گوناگون یا بسیدان فعالیت سیاسی گذاختند و این فعالیت هرروز دهنه بیشتری پیدا میکند..." (ص ۱)

روشن است منظور کیانوری از "گروهها و عناصر گوناگونی..." (که با بعدان فعالیت سیاسی گذاشتند و این فعالیت هر روز دهنه بیشتری پیدا میکند" و "گروهها و عناصر و کدام فعالیت است. این گروهها و عناصر گوناگون که تازه "با بسیدان فعالیت سیاسی گذاختند" همان گروهها و عناصر

گوناگون مخالفت لیبرالیستی کنونی میباشد، که طیفی از سیاستمداران و روشنفکران بورژوازی سیاسی خرده بورژوازی دناله روی آرا، همره یا طلوسی از برخی محافل ناراضی بورژوازی بزرگ وابسته و مالکان که در پی مقاصد دیگری هستند، در بر میگيرند. "فعالیت" این حرکت مخالف لیبرالیستی نیزه فعالیست لیبرالی و آتشته به مباحثات و روحیه "سازش و نرس از انقلاب است. این فعالیت است که بنزد کیانوری "تقریباً همه" بخش صادی "آن" در جهت پایان دادن به استبداد ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است". بزعم کیانوری ایست چنین فعالیت لیبرالی و نیم بندی که با صلح و صفای "فانوی" و با غریزه نویسی به "افطخترت" و جند پرخاش غیرجندی برای افتاده و عملا میگردند فرساید خشم توده های مردم را در الان تنگ و تار و دراز "قانون اساسی" مشروطه" سلطنتی و امید بسختن به "انتخابات آرا" در شرایط آماده وجود رژیم استبدادی و دست نشاندگی به تحلیل برده بی صدا کند... گویا یک چنین فعالیتی در جهت پایان دادن به استبداد و تأمین دموکراسی است!

کیانوری و همدستانش با عوامفریبی راجع به فعالیت مخالفت لیبرالی، که درست "اولین و مهمترین ویژگی" آن نه "در جهت پایان دادن استبداد ساواک زده" شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک" بلکه روحیه "مباحثات و ارائه" راه حل های دو طرفه راضی کن است، آگاهانه کارگران و همچنین توده مردم را در دناله روی از سیاستمداران بورژوازی و روشنفکران، که "راه حل" ها و تطبیق از راه و رسم غیرانقلابی آنها دعوت میکنند، ولی کارگران نمیتوانند و بسودشان نیست که از سیاستمداران بورژوازی و راه و رسم غیرانقلابی و نوام با سازش آنها پیروی کنند: طبقه کارگر دارای سیاست مستقل خود و راه و رسم ویژه خود است.

طبقه کارگر آگاه مردم را نه برای پیچود آوردن یک رشته تغییرات لیبرالی و یا به گرد پند از بیچ امکان تأمین آزادیهای دموکراتیک با حفظ نظام سلطنتی و استبدادی موجود و یا پیچود بیچ و باسختی به امیرالیسم و یو یو بودن کارشناسان و جاسوسان امیرالیسم در ایران بلکه برای مبارزه انقلابی و بی گشت با دشمنان آزادی و دموکراسی، میا دارد. بدست چنانکه پیکار حاکم و جاسوسان و نوکران امیرالیسم و با هدف در آوردن قدرت سیاسی از چنگ آنان واستقرار قبری یک رژیم جمهوری دموکراتیک و خلقی بسبیج خواهد کرد. این لیبرالها هستند که اگر واقعا به دموکراسی موافق اند، که نمانندند، که بارها نشان دادند که نمانندند - چه کارگران و ایستند - قوای اصلی دموکراسی و اساس واقعی و استوار هرگونه دموکراسی، و منافق آنانرا اصلا بحساب نمیآورند... آری، این لیبرالها هستند که اگر جدا اهل مبارزه اند باید به این فعالیت طبقه کارگر بپیوندند و نه برعکس، و این فعالیت است که در جهت پایان دادن استبداد و تأمین آزادیهای دموکراتیک است و نه برعکس.

کیانوری میگوید: "ویژگی دومی که ثابت ویژگی اول را تدار دولی اهمیت آن بهمان اندازه زیاده است، آمادگی برای همکاری همه نیروها در جبهه واحد برای مبارزه طبقه استبداد است. در این زمینه پدید آمده، بسیار امید بخش و پراهمیتی در جبهه مبارزه زران انقلابی ایران بوقوع پیوسته است..." (ص ۷)
منظور کیانوری از "پدیده" بسیار امید بخش و پراهمیت " در نمونه ای که میاورد روشن میشود: پس از سالها ما شاهد آن هستیم که بخش مهمی از سازمان چریکیهای فدائی خلق با بررسی غلطی و صادفانه از راه پیچوده شده و با توجه به نظریات و پیشنهادها و موضوعات سیاسی و شوهوهای مبارزه پیشنهادی حزب توده ایران (یعنی داورد سسته اسکندری، کیانوری و همدستانش) لزوم وحدت عمل همه هواداران راه طبقه کارگر را در جبهه واحد ضد دیکتاتوری پدیزنه و همگی و در درجه اول دود ستان و همزمان خود را برای ایجاد چنین جبهه های فرامیخواندند..." (ص ۷)

چنین است نمونه ای از آن "پدیده" بسیار امید بخش و پراهمیت " کیانوری. از اینگونه نمونه ها البته بازهم میتوان در میان روشنفکران و عناصر خرده - بورژوازی نهضت انقلابی، که به ناگهان از آن روحیه

"دلیفتگی به کونیسیم" و "سنی انقلابی" به روحیه" مباحثات به لیبرالیسم صد انقلابی و راه و روش ما - سات جویانه" بورژوازی ملی و لیبرال ایران تغییر حال دادند، پدید آمد. چنین روندی را در "شب های شمر" و اغلامیهای گروههای از روشنفکران نیز به آسانی میتوان دنبال کرد. روئینوسیم کیانوری و شرکا، که از چنین "تغییر حالی" بسود لیبرالیسم بدیده میکنند البته دلیلی دارد که اینها را بعنوان "پدیده" بسیار امید بخش و پراهمیت "بسنایند، فدائی خلق در واقع انعکاسی از همان تغییر حال یافته شده در دوران محیط خرده بورژوازی نهضت است، که البته تنها هم مربوط به جامعه ما نیستند. در تمامی کشورهای خفکان زده و فائیسیتی که لیبرالیسم بازارگرم یافته و در این میان قشرهایی از بورژوازی و برخی مالکان، چه برای تعدیل فشار خفکان سیاسی بر خودشان و نیز برای مبارزه با انقلاب، چه بنا به اقتضای زمان و منافع خود در تناقل اقتصادی جامعه و چه بعنوان راه حل خروج از بحرانهای داخلی و خارجی، خواستار تغییراتی لیبرالی در نظام سیاسی جامعه شده اند، و چنین تغییر حالی مشاهده شده است: محیط خرده بورژوازی جنبش و بنا به صفات مدعی مزاحی و انقلابات روحی ناگهانی که معمولاً در میان خرده بورژوازیها پیش میاید، نتو وارد عادی را از یک رویه دیگر، از سنتی انقلابی دسیروز خود که تن به مبارزه سازمان یافته پرولتاریا نمیدادند به اپروتوسیم و دیزوزه گردی در پی لیبرالها می افتد. آنان با هر تغییر ناگهانی در اوضاع و احوال از یک حال افراطی بیک حال ایضا افراطی دیگر میزند. تغییر حال ناگهانی از خوش باوری به یأس، از "انقلابیگری" به فرصت طلبی، از خشک - فیلوسوفی و جنسیگری به بی اصولی کامل سیاسی - ارتداد از ایدئولوژیک، وغیره ویژگی خرده بورژوازی بطور کلی است، و همین ویژگی است که مورد تفسیر کیانوری و تور اندازان سیاسی چون او میباشد. مثلا ما در دیدم که چگونه در پی هجوم ارتجاع و پیروزی کودتاگرای خفکانه ۲۸ مرداد بخشی از اعضای حزب توده ایران، که در حال و هوای پیش از کودتاگرایست، قدرت حزب شده ضعفهای حزب را بدیده نی گرفتند، در پی کودتا از جنبش کارگری فاصله گرفته به مغل و بافور ورفران و شک و تردید مرتدانه نسبت به مارکسیسم دچار شدند. این تغییر حال ناگهانی نیز فقط از یک محیط آتشته به روحیسات خرده بورژوازی بود که بیرون آمد. اکنون نیز تنگی دیگر و تحت شرایطی دیگر این روحیه مشغول کننده به مدعی رخ نمایانید: عده ای از آنهاست که چه بسا ظم و چه با تفنگ به سلطه استبداد پرخاش میگردند، چنان با حرارت که حاضر نبودند با توده زحمتکش همدم شوند، به اولین "عقب نشینی" رژیم و هویدا شدن ظم و گنگ رورنگشته لیبرالیسم - بورژوازی چنان نسیم "آزادی و انتخابات و امضاغات" مستشان کرده که قل و زنجیر را بر سر کرده زحمتکشان ایران نمی بینند. عجب آنکه هر دو کار را نیز بنام آزادی و رنجبران انجام میدهند.

لنین در اشاره به وسعت خرده بورژوازی در کشور روسیه، از جمله این واقعیت که داتما جنبش کارگری نیروی تازه ای از صفوف خرده بورژوازی بسوسوی خود جلب میکند که هنوز نظم ایدئولوژی بورژوازی نگذشته خود را نگشته اند، از دید آئی مگر "افراد آگو - هها و روند هائی" صحبت میگرد که با برخورد متناقضی بی ثبات و نوسانی اشان به سوسیالیسم (برخوردی در تغییر حال میان "شوق پرشور" و خیانت دهن - صفات) که مشخصه خرده بورژوازی بطور کلی است، شمایز میگردند. "منقل از" اصلاح طلبی در جنبش سوسیال - دموکراتیک روسیه" - جلد ۱۷ کلیات اکنون باید گفت که ظهور مگر این پدیده یا این تسلسون مزاج در میان بخشی از افراد و نیروهای جنسیست انقلابی در تاریخ کشور ما نیز کم یافت نشده است. حتی شاید بنا به وسعت بیشتر خرده بورژوازی در جامعه ما نسبت به روسیه، تزاری و سیلان مگر آن به صفوف جنبش کارگری بیشتر هم ظهور برسد. آنچه کیانوری مرتد و همدستان او بعنوان "پدیده" بسیار امید بخش و پراهمیت " ارزیابی میکنند از همین قماش پدیدههاست. پدیده ای که برای دسته "مالکیهای خانگی چون کیانوری و همدستانش، که سانهای جهت ارتزاقی سیاسی در لایزالی خاکرومهای پشت درگاه

نهضت انقلابی بدنیال تفاله میگذشتند، البته بسیار امید بخش و پراهمیت است؛ افراد و گروههای کمی تفاله میشوند!

البته کیانوری از اینکه این "پدیده" بسیار امید بخش و پراهمیت " وحدت عمل با داورد سته" کینه مرکز بر اساس یک مشغور لیبرالی - اپروتوسیتی گویا ضد دیکتاتوری "منویز همه" نیروهای ضد استبداد را فراگرفته "اطهار تأسف میکند، چه از قرار هنجوز " برخی از این نیروها بجای آنکه از گذشته در تناک تاریخ هیبت خودمان و صد ها نمونه تاریخی سایر کشورها درس بگیرند و همه " نیروی خود را برای برپا ساختن جبهه ای که خفکان را در راه رسیدن به اولین هدف مشترک بکار بندند از همین آغاز پدید ایستند امکانات محدودی برای نمایان ساختن ناخشنود بها بخش و گاهی بخش عده" تلاش سیاسی خود را نه در جهت اتحاد نیروها، بلکه در جهت عکس آن، یعنی در راه ایجاد تفرقه بین عده ترین نیروهای مبارز ضد رژیم بکار انداخته اند..." (ص ۷) بزعم کیانوری این "عده ترین نیروهای مبارز ضد رژیم" هم یکی خود وی، و همدستان مرتد میباشند، که اینان، که در ستانه و سودجویانه دسته کوچک و مطرود خود را بعنوان "حزب توده" ایران و جنبش کارگری ایران" جا میزند تا از خود ابهت برانند، "چنگی - ترین مبارز راه آزادی و دموکراسی در ایران" و "بزرگترین نیروی هوادار و نگهدار دموکراسی" میباشند... (نگاه سوب به ص ۸)

مشتی عناصر مرتد و خائنه و جنبش کارگری ایران و نیرد قهرمانانه هزاران انقلابی سوده ای، که روزی زیر نام حزب توده" ایران صورت میگرفت، مشتی که سانهاست از جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک مردم ایران بریده، بد انبهاست کرده بخود نشان رانانید بلندگویان یک قدرت امیرالیستی بعاتت پیروسی و تداوردن ترنیزل داده اند، از این بایت شرمی هم ندانند که خود را بعنوان "حزب توده" ایران و جنبش کارگری ایران" معرفی کنند، بدین تنه این داورد سته هیچ ربطی به مجاهدات هزاران توده ای در راه وحدت و تشنگ نهضت کارگری ایران و به قهرمانی آنان در برابر امیرالیستهای آمریکائی و انگلیسی و برابریهای طی سالهای ۳۴ - ۳۳، بد ارتد و نتوانند داشت. آنان تنها اورت کاتکافرهای خفکانیهای آشکار داورد سته خودشان در آن سالها هستند؛ وارت "جبهه واحد" سازبهای گویا ضد دیکتاتوری خود با قوام المظفنه" خاشن و قاتل گنسل، سرچوشی هاشان با مقاومت آدریامیجان، و نظیم ترین اعضا صاب کارگر ایران، برخورد زستان و دستورنك مقاومت داد نشان برهاسگرن مردم در روزهای تخمین کننده " مردا و خوسین ۳۲ - ص - باشند.

کیانوری "از گذشته" در تناک تاریخ "سپن" دم میزند. این "گذشته" در تناک "چه ما میوزد؟ ایسن "گذشته" در تناک "چه صریحات هولناکی را از باسب انقباض تنگی ها رخسانبهای سنگین داورد ستانان بریکز نهضت زحمتکشان ایران در دل داورد سته بدیدند، چه بجایهی اران باسب دست در دست همبسن آنداختن های شنادر سالهای ۲۵ - ۲۴ روزه - کردن کارگران و اعضای حزب و سازمان نظامی حزب در مردا و خوسین ۳۲ بخود پدیده استه" این "گذشته" در تناک "گذشته ای که تاوان ۱۴ سال تحمل مشتی نارهربان جیون، فرصت جو و بزکرفت را که نمایانید، در یکی ازیر حادته ترین و فزونی ترین دوره هسی تاریخ معاصر ایران با ۲۴ سال نام تحمل زجر و شکنجه و سشگری مد اوی و بقه" یکی از سها هکترین رژیمهای استبدادی و بوزورد رنجبران بس داورد ست، قطعاً یک چیز را میاورد، و آن اینکه افراد اراد - سن چنین دسته" اشخان داده و بطور دلی و هشارهی نبود با فاشی ازبوع کیانوری و همدستانش باکسانی که نغزین همین گذشته را برود و خود حمل میکنند، بزرگ - ترین یاری به دستگاه ترک خورده استبداد بسوسی و امیرالیست است.

کیانوری از "عده دهنه" تاریخی سایر کشورها، که گویا باکسانی "جبهه" بازی های روئینوسیتها را با بنایات رسانیده، دم میزند. نمونه تاریخی " کدام کیانوری را رمضرحود در "کمیونته تاریخی" که روئینوسیتی را، که روئینوسیتهای شینی در زیر علم جبهه سلامت



جوری باصطلاح و امد خلعی مردم را بد نبال سودای بیخ عقب نشاندن - تدریجی ارتجاع و امیرانیستیهای آمریکائی بدون آنکه سنگی از روی سندان بنسازد دستگاه دولتی پیوسیده - مدخلی و استعمارزده - بر داشته شده باشد به دفاع به سوی سلاح خانسه در اوردسته کودتاجان پیوسته - جد و هوار آمریکا کشاندند ؟ نمونه تاریخی پرتغال را که روزی - نیستیهای کون هالی بر رژیم وحدت خلق باارزش ویژه و نهیافهرشان سرکوفت زدن بر بیخین روزه خیز طیفه کارگریرتال واری رساندن به تحکیم دستگاه دولتی بحران زد - بورژوازی و نهیادعویانان ساسا - یواحراب بورژوازی سرفزارگاه بورژوازی حاکم پرتغال در روز ویندا و وکشانکی های میان نره غولهای امپریا - لیستی و سوسیال امپریالیستی بود ؟ نمونه انجیرا ، که روزی پیوسته ، که البته منشی ناچیز و ناویل سوسیال - امپریالیسم روس پیش نیستند ، با پول و سلاح شوری از سر اوردسته ؟ نظامی منگین که به قتل عام کارگران دانشجویان و کمونیستهای انبوی آزاد یخواهان خلق شده بود ؟ اتریه مشغول است ، پاری میرواند ؟ یا نمونه بغل دشمن ، نمونه روزی پیوسته ای اردن را ، که در همین اواخر کینه مرکزیشان اغلیه ای بیوسرن داد و در آن خلق ستم دیده اردن را به پیشنیستی و دفاع از حکومت دست نشانده ملک حسن ، جلال ۲۰۰۰ تن از خلق فلسطین ، در پاریس (اجانب) فرامیخواند ؟ اینهم از فرمانده ای دیگر از جبهه واحد و موقت کمین روزی پیوسته است ! اینهاست چند نمونه از نمونه های تاریخی ، کیانوری ستمد

هدف اصلی امروز در را " پشتمانی از کشف - ترین و جنایت بارترین ارتجاع سیاه علیه کشورهای سوسیالیستی در جهان و علیه حزب توده ایران " و غرض فحاشی از نوع کیانوری و ضد ستان ضد کمونیست وی باشند ، گذاردند . (ص ۸) بیوم کیانوری ستمد ، که منظور از " کشورهای سوسیالیستی " منشی رزم به هم ضد خلقی روزی پیوستی و در آرمستان باشد خائن ، همه کمونیست و بغایت تیریز بریزش و سرکلاه میباشند ، هر کس بر علیه این باند های روزی پیوستی خائن و ضد توده های مبارزه کند گدای پشتمانی " ارتجاع سیاه " است !

" اتحاد شوروی که بزرگترین پشتیبان جنبشهای ملی و دموکراتیک در سراسر جهان است " (ص ۸) اینست نمونه ای از آن " کشورهای سوسیالیستی " که گدای " اتحاد شوروی " را میفرماید ! اتحاد شوروی راستین ، اتحاد شوروی سوسیالیستی که در زیر فرماندهی سردار کبیر زحمتکشان جهان استالین مشغول آزادی خلقها و سوسیالیسم فروریان نمید - است ؟ آن اتحاد شوروی که بیوم ستم در دوران تسلط کپین شخصیت " اردو گاه های کار اجباری بسر میرود و در آن " دموکراسی داخلی تعطیل بود " و " تبعید ، محبس و با اعدام " حکمرازی میگردد ! (نگاه کنید به مقالات رادشش و کامیختی ، جلد ۲ ، نیا ، شماره های پانز - ۱۳۴ و چهار ۱۳۴) آن اتحاد شوروی البته دیگر وجود ندارد و نیست ، اما اتحاد شوروی کنونی ، اتحاد شوروی روسی و اتحاد شوروی پرتزف مرتد و دسته ضد کمونیستی اشرار سگو ... باید گفت شوشی می فرماید !

جنبشهای ملی و دموکراتیک هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد . در تایلند ، برمه ، مائز ، و فیلیپین و غیره هم اکنون سالهاست خلق های این کشورها بر رهبری احزاب کمونیست بر علیه رژیمهای ضد خلقی و دست نشانده آمریکا مسلحانه می جنگند . در تیمور شرقی نیز هم اکنون نیروهای انقلابی درگیر جنگ سختی با قوای تجاوز زیم سیم ها و ژنرال همنند . اکنون بگوشید بمبوم این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " مشغول پشتمانی مادی و معنوی از رژیمهای امین کشورهاست ، همچنانکه هوار اران این " بزرگترین پشتیبان " در این کشورها ، که عناصری از قشای کیانوری و همدستانان باشند ، و خوشبختانه ستم مغرور شده ، بسیار ناچیزی را تشکیل مینده و بیشتر بنگاه دلالی اند تا نیک حزب سیاسی ، همه بد بجه - ساری این رژیمها و همراه با قداره بندان دولتی و کارشناسان آمریکائی به حرفه پس گردی پارتیزانها و " شکار " کمونیستها مشغول میباشند . بیهوده نبود که همدستان کیانوری اخیرا در یکی از بوق پاره های خود از شرفی بودن حکومت ارتجاعی برمه بد زده به کمونیستهای برمه برهانش میکند که چرا با حکومت و نه نبرد برخاستند ! منظور از " جنبشهای ملی و دموکراتیک " شاید همین حکومت های ضد خلقی و سگان ولگرد امپریالیسم میباشند !

در فلسطین هم اکنون و سالهاست جنبش ملی و دموکراتیک عظیمی جریان دارد . این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " مشغول قطعه نامه ، مشترک دادن راجع به " حسل مسئله خاورمیانه " با ماسر جدید امپریالیسم آمریکا ، کاتر ، و گوگمش و گذاردن فشار بر سازمانهای سلاح فلسطینی برای کشاندن آنها جای سبز مذکره با صهیونیستها در زانو است . شوروی که هزارم سلاهی را که در دوره " مغالزه " غیر سر مایه ادویش با رژیم کیراندورهای مصر به سادات داد ، به مردم فلسطین نداد و البته برای آنچه که هم در پولش را گرفت - خرید و فروشی که در بازار سیاه سر مایه داری غرب هم امکان پذیر است . آقای کیانوری هضا پاسخ دهند که جمعیت اسرائیل از بابت مهاجرت از کدام کشور است که اینگونه زیاد میشود !

خلقهای زمیندار و نامیاد در آفریقا مذمت است سلاح بدست بر علیه رژیمهای نژاد پرست روزی پیوسته و جنبش ملی و دموکراتیک در آفریقا بر علیه ستمدره - نشینان آفریقای جنوبی هر روز اهمیت جهانی بیشتری کسب میکند . ولی این " بزرگترین پشتیبان " تمام کارش به شکاری اندازی در صفوف این جنبشها و خرابکاری در وحدت و پیشرفت مبارزه انقلابی ضد - استعماری خلقهای این نواحی خلاصه شده است . بزرگترین سبیل این " بزرگترین پشتیبان " - حزب کمونیست " آفریقای جنوبی است ، که نه ستمد

است ، نه کمونیست است و نه وطنی به مردم سیاه آفریقای جنوبی میفرد ، بلکه باندی از نژاد پرستان ستمدره نشین سفیدند که با بریدن از خط شسی انقلابی اصل سلط سوم در مورد مسئله ملی و نژادی در آفریقا ۱۰ سال است به خرابکاری و دشمنی با مردم سیاه آفریقا و حمایت از رژیم ستمدره نشین آفریقای جنوبی ، که به رژیم صهیونیستی اسرائیل در فلسطین کشیده شده شهادت دار ، مشغولند .

این " بزرگترین پشتیبان " نام هنر " پشتمانی - امن در مبارزه " ضد استعماری خلقهای آنکولا ، موزا - میک و کینه سیانو این بود که تنها پس از راهش میباید این کشورها از بیخ استعمار پرتغال سرو کلاهش پیدا شد تا آلی نخس خود را در امر داخلی این کشورها وارد کند و در آنکولا با پشتمانی یکطرفه از در اوردسته ، نتو و شرگا ، سازمانهای مسلح این کشور را بجان هم اندازد - آشوبی که همچنان بیابست و ناوان آن با خون هزاران تن از مردم آنکولا ست که پرداخت میشود .

جنبش ملی و دموکراتیک همچنان در اتریه جرم یان دارد و نیروهای مسلح خلق اتریه پیروزند انسه بر علیه وارتان رژیم هیلاساسی پیش میروند . ولی این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " در پشت سر رژیم در اوردسته ، نظامی ستمگسو استانه با پول و سلاح و گوشت دم تهیهی کپائی خود این در اوردسته را به جنایات و آذگشی های خود در اتریه و در داخل خود انبوی تحریک میکند . آیا این " بزرگترین پشتیبان " نمانده است که در اوردسته ، نظامی ستمگسو ، که با سودجویی از بحران انقلابی جامعه انبویسی با کودتای نظامی عوام - نریی خود را بر خلق انبویسی تحمیل کرده است ، فائل صدها کمونیست و هزاران تن از زنان مردان و کودکان انبویسی است ؟ !

این " بزرگترین پشتیبان " اکنون گویا از جنبش آزادی بخش " در زیمبر دفاع میکند . البته از این قشای " جنبشها " ، که بنگاه بغایای زاند امپریالیسم خرید موسی چومه است و با کائن معروف و سرگردگی یکی از همدستان خائن و گدایان رقیب میزبوی خائن جریان افتد ، همیشه در جیب این " پشتیبانان " گدای ای یافت میشود . نونهانش را آقای رادشش در زیارت تاریخی شان در عراقی بخاطر در اندک که چگونه تحت رهبری تیمور همدست قادیبی محمد رهانسانه فائل تود ایها در پیسی کار سازی یک " جنبش آزادی بخش " برای کشور ما هم بودند .

پس این " بزرگترین پشتیبان " از کدام جنبش ملی و دموکراتیک است که پشتمانی میکند ؟ آیا این جنبشهای ملی و دموکراتیک رژیم های خون آخسای چون رژیم ایندرا گاندی در هند بود ، که هزاران تن از دهقانان و کمونیست های هند را قتلعام کرد و بدستور منکو به تجاوز نظامی به خاک بنگلادش و خرابکاری در نهضت آزادی ملی این کشور همست کجاست ؟ آیا دفاع از اوردسته ، نظامی و آذگش ستمگسو در انبویسی بر علیه خلقهای انبویسی و اتریه پشتمانی از جنبشهای ملی و دموکراتیک است ؟ این " بزرگترین پشتیبان " همراه با دست نشاندهای کیانوریک هم اکنون از شیرترین در اوردستهای سفک و خائن در آفریقای سیاه از قشای در اوردسته ، حاکم در کینه استولای و اوردسته ، عیدی امن دراوگاندای حمایت میکند . آیا اینهاست " جنبشهای ملی و دموکراتیک " بود نظر کیانوری ؟ !

این " بزرگترین پشتیبان " اکنون تنها قدرت امپریالیستی در سراسر جهان است که در ارای ستممرات بشیوه کپین میباشند . بر علیه کشورهای " جامعه " سوسیالیستی " کدائی در اروپای شرقی نگاه کنید !

این " بزرگترین پشتیبان " دارای بیش از یک میلیون زندانی و یا تبعیدی سیاسی در داخل خاک خود است و در کنار و به بند کشیدن کو - نیست های وفادار به آرمان لنین و استالین و در پیگرد و زجر و شکنجه ملت های غیر روس شیوروی سیمقت را از همه " در اوردستهای امپریالیستی " ربوده است .

این " بزرگترین پشتیبان " که قیام پاینده - خرد را در مردم ما را هزبان با آذگشان در برابر پیلهوی " ارتجاع سیاه " و " آشوب فلولها " خواند ، که سه بزرگترین تبلیغات را بنفع جنبشهای کدائی ۲۰۰ ساله اشرار پیلهوی در کشور خود و در " جامعسه " کشورهای سوسیالیستی " کدائی خود براه انداخت ،

که تا کنون چند بار برای رژیم سفک پیلهوی سلاح و مهمات فرستاده و میزبان نظامش مذمت است بخشی از کار تعلیم و تربیت " ارتش شاهنشاهی " را برعهده دارند ، که تمام بسیاری از مهاجران سیاسی و اقوامشان را در شرق به هوید لو داده ، که عوام - نشینان در شمبات دستگاه پلیسی و جاسوسی دولت ایران در کار " شکار " کمونیستها و انقلابیست - همچنین فرموله کردن نژاهای " انقلابی " رژیم دست دارند ، که تمام دعواهای قضایی و در عین حال بغایت مترجمان نشانان با در اوردسته ، حاکم در ایران از قشای دعواهای انگلستان و روسیه ، نژاد پرستان محمد علی شاه قاجار میباشند و بوی گند نوظه را میدهند ... آری ، این " بزرگترین پشتیبان " تنها کشوری خارج از مرزهای ایران است که بسیاری از کمونیست ها و آزادیخواهان ایرانی را در زندانهای خود و با بصورت تبعید در نقاط بد آب و هوای شوروی به بند کشیده است .

راستی آنکه این " بزرگترین پشتیبان " بزرگترین خطرست که جنبش انقلابی مردم ما و همه جنبش های انقلابی در سراسر جهان را به گداه تهدید میکند ، البته که باید با آن سخت مبارزه کرد و نه فقط با آن ، بلکه با تمام مواجبع بگیران و پادوان تیره - ورتش از قشای کیانوری و همدستان خدعه گر او که با بوق و کرنای نخس عوام فریبی های خود گوش مردم را کر کرده اند .

همین قدر دیگر بس است !

کمونیست های ایران بیش از هر کس به ضرورت وحدت مردم ایران و وحدت صفوف آزادیخواهان و مبین پرستان واقعی واقفند و بدون شک یک دلیل شکت ها و خواری های گذشته همین نبودن یکپارگی و همبستگی میان قوای دموکراسی و آزادی و برانگشتگی مردم در برابر هجوم خدعه انه " ارتجاع امپریالیسم بوده است . ولی دلیل نبودن این وحدت در گذشته پیش از هر چیز بی اتحادی بود - رزازی ولی سیاستمداران لیبیرال آن خواستهای مردم و وجود گرایی های ضد تودای و سازشکارانسه در میان آنها و نیز تحمل عناصر فرصت جو و جباه - طلب از قشای همین کیانوری و همدستانان از سوی نهضت کارگری و کمونیستی بوده است . آنچه بهمنه با بورژوازی و خرد و بورژوازی و همچنین کیانوری همدستان هرگز خطور نکرد و برایشان فائل همد نیست این مطلب است که وحدت واقعی نیروهای دموکراسی در ایران قل از هر چیز بمعنای وحدت مردم های مردم میباشند و یا باید ضامن و برقرار کننده " جنبش وحدتی باشد ، و اینکه مردم هم اساسا کارگران و دهقانان ایران اند . هرکس که واقعسا خواهان وحدت مردم بر علیه دشمنان مردم است در اساس باید با اینان وحدت کند ، راه را برای وحدت توده زحمتکشان شهر و روستا کشاید و به تحقق این وحدت پاری رساند . بملالوه وحدت نیروها نه اساس لیبیرالیسم بورژوازی و سیاست های کج دار و مرز غیر انقلابی و بی افتنا به خواستهای منافع زحمتکشان ، بلکه تنها بر اساس برانه و ناکنیک یک مبارزه انقلابی واقعی بر علیه دشمنان آزادی ایران ، برای رهائی مردم از زیر بیخ سلطنت استبدادی و سلطه عمال امپریالیسم ، برای آزادی دهقانان و برای استقرار یک رژیم دموکراتیک و مستقل و پیشرو ، که از حمایت توده های مردم برخوردار بوده و مردم برای دفاع از آن حاضر به فداکاری باشند ، نیماز - مندی جامعه " است .

وحدتی که کیانوری و امثال او به نیروهای ملی ایران نمی خورد و " جبهه " ضد دیکتاتوری " انسان هیچ چیز دیگر مگر کشاندن کارگران و مردم به زیمبر قیومت بورژوازی سازشکار و بی افتنا به خلق نمیباشد و عاقبتش در بهترین حالت حفظ اساس همین نظام ضد خلقی موجود با کمی رفتن کاری و رنگ آمیزی است . چنین وحدتی وحدت مردم نیست ، و نهالند روی مردم از یک عده لیبیرال و روزی پیوسته است و بیوزه در صورت داشتن چنان " بزرگترین پشتیبان " نخس در پیس خود همراه با عوام بلند گویانشان واحد است نیست . طوطه است . کارگران بجنین وحدتی و جبهه های قضایی و بد فرجایی نیاز ندارند و از آن " بزرگترین پشتیبان " هم متهم خواهند بود اگر گویش را گم کند ، دست از سر ملت ایران بردارد .



کتابه سخن اینکد با اینکه حاشاگره نیا نتوان
برواقبیت انحطاط فرهنگی و کثرتش فوق العاده نساد
و شایهی اور ریشتر و عقایدش - هر چند معدود به قانون
د اردو سنه های خائن حاکم بر این کشورها را در
مشونه، سروش نهد، " نادل فرهنگی " رزم منحص
ایران وارد سنه های منط حاکم بر کشورهای ریزو
نسیتی کمر تامل فساد تنهایی چیز دیگری سنوانسد
باشند و همین جهت فرخ پهلوانی و وزیر جوانی جوان
اورابه " نادل " با این فاش کشورها با اینکه نتوان
ده است.

بیاد تختی ...

و کف تختی در هنگام ششتری جسد او شهادت
میداردند او جمله بیپوده نبود که در همان زمانها
خبرنگار " کیهان یوزنی " اینطور درباره " شایعه "
ساختگی خود کشتی تختی گفته زد: " صورت چهره "
خنده روی او در حالیکه دستش را بپهلوان قدر دانی
بلند کرده بود و یک کی بالاتر از تابوت دیده میشد
... ظل اینکه میخواست چیزی بگوید ... شاید
هم داشت قانون خود را معرفی میکرد. " ایمن
قاتلین او محمد رفاهانه و دربار پهلوی بودند.
شادروان تختی در هنگام شهادت ۲۴ سال
بیش نداشت. وی سال ۱۳۱۲ در یک خانواده "
فقیر و زحمتکش در محله خانی آباد تهران بدنیا
آمد و دوره " کودکی را در شرایط تنگ دستی و خانه -
بدوشی خانواده ها گذراند. فقر و محرومیت مانع از
آن شد که تختی پس از پایان دوره " ابتدائی " به
تحصیل ادامه دهد و ناگزیر از آن پس نزد پدرش به
کار مشغول شد و پس از چندی نیز در جستجوی کار
روانه " مسجد سلیمان گردید و مدتی در آنجا به
کارگری پرداخت. از همان زمان بود که به تدریس
ورزش نیز روی آورد و راه پهلوانی پیش گرفت. تختی
از همان آغاز جوانی به نهضت ضد امپریالیستی
و دموکراتیک مردم ایران که در سال ۱۳۲۰ - بر -
حله " اوج نبوغی وارد میگشت و با صمیمیت
و فعالیت در مبارزات آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی
آن دوره شرکت جست. ضمناً در همین سالها پهلوان
که تختی به نخستین پیروزیهای ورزشی خود دربره "
جهانی که همیشه بنام مردم ایران کسب میکرد، دست
یافت.

شادروان تختی پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد
۳۲ هجری به آرمینای دموکراتیک و ملی مشروط
وفادار ماند و با محافل ملی و ضد دربار در تماس
بود. وی در بازگشت از مسابقات جهانی زاپس در
سال ۱۳۴۰، هنگامیکه با استقبال بی نظیری از سوی
اهالی پایتخت روبرو شد، در حالیکه اشک در چشمان
نش حلقه زده بود تنه تنه پیروزی ورزشی خود را که
" بایه " سر بلندی ایرانیان بود، برخلاف میل و خواست
روم خیم گودتا مدبون و متعلق به خلق ایران -
شورید مردم را به ادامه " مبارزه " خود جوانان -
تشجیع کرد و گفت: " آرزو میگویم خواران و برادرانم
از سعی و کوشش دست نکشند، همیشه امیدوار باشند
که سرانجام پیروز خواهند شد و نیروی آنها بر آنچه
سر راهشان بوده است غلبه خواهد کرد. ... بنظر
من اگر جوانان از هر مسئله " کوچکی نوبید بترسند
ناصوابی رفتارند خوسته همگی دست بدست یکدیگر
بدهیم و برای پیروزی و موفقیت های درخشانتری
پیش برویم "

شادروان تختی طی سالهای ۴۲-۱۳۴۹، که
جنبش دموکراتیک مردم موقا اوج گرفت، فعالانه در
مبارزات شرکت جست. وی با آنکه در این زمان صا -
دانه و با گذشتن از مال و جان در کار جبهه " ملی
فعالیت میکرد، هیچگاه از لایم به نادر سوی رهبران
موزوا و مشااتجوی جبهه ملی که در آن زمان نشسته
این رهبران تنها در پی سودجویی از محبوسیت
عظیم تختی در میان توده های مردم و شهرت
الای او بودند - چنانکه این رهبران سودجویان از
شهادت تختی در غم و اندوه بزرگی که مردم سا را
از بابت از دست دادن قهرمان محبوب خود فرارگردد
بود شرکت نکردند و کوچکترین اعتراضی هم به سر -
جنبانان " کوفته " قتل تختی در دولت و دربار نشو -
رند. فعالیت های سیاسی تختی در این زمان و
رسختنی نشان دادند، او وی در برابر شمشیر و
دستگاه خیانت و فل و زنجیر او کینه " زوی را در دل
شاه و سرودن اران جیره خوار حکومت فاسد ایران
برانگیخت. در هنگام رویداد فاجعه " زلزله " فریب
در شهریور ۱۳۴۱ تختی با یک دانشجوین داد -

یادداشتی بر سخنهای فروزگر در نیازآرستان
بازار ایران تهران انتشار یافته و بدست ماریس، لایم بدست کماست
فروهر با سبار و یکزار هزاران وسایند از این مخالفت لیسرالی - فروزگر
شاهده کرد بلکه در سالهای ۲-۱۳۳۹ نیز به همراه برخی دیگر بر این اعتراضات
سجایی و بزرگان مقاومت های نشان داد، و علاوه با وجود نایدگی سیاست که آن " صبر و انتظار " جبهه " ملی
جهاد و سال گذشته چون بزرگان بیکاره از اعتراضات سیاسی ضد ملی هیئت حاکمه دست نکشید. در این حین
درویشی و محرومیت سینه مبارزه در مبارزات آزادی که در ادامه میگذشت دست یابی مردم را در برابر چوب ناسفادت
خارجی استند از پهلوی جدا کردند، بروی و استگی و انگا " همچون جبهه ملی استند از پهلوی و امپریالیسم جهانی
(" استند از پهلوی " تا یکد کرد به دست خائن نشان میگذرد. قانون اساسی " قانون اساسی " ایران
سطح - که ایران بی از ناسفادت - امکان تحقیق کرد. در گنجینه ها و کوزه ها که در دست استند از پهلوی
مبارزه و مبارزه با اصلاحات نیم نیم که استعمار و بر برخی از اصلاحات به صورت محدود، هیچگاه امی نینداید
نخواهد بود و تحقیق پیدا نخواهد کرد. - حتی ادعای وجود آزادی و مردم سالاری در جبهه های که استقلال
ندارد و بنحوی در ارتباط با سلطه است افسانه و فریب میآید. " فروزگر همین لحاظ تا یکد کرد - " بر پایه آزادیهای

شهادتی برهشده از سلطه و سلطنت جهان باید هر نوع
جنبش و مبارزه را بر این خط سیر امانت کرد و اصل استقلال
کامل را هم " برعهده " خپستهای خود داشت تا کمرگرت -
انحصار و تصوریهای واهی گرفتار نهد. -
مبارزه و فروزگر که در سالها به پرواز جگرگت ملی و دیگر
از هرگونه استواری ماریسم است خبیته بیشتر از
فرصت طلبان برکنستند نمایه که از فصله یافتن مسئله "
رضی و رفاهانی در جامعه ام " دم میزند برکنستنی سیاسی
رزم ملاکان و لای پهلوی و روستای ایران برده بود -
پرچمی همچنان مسئله " رضی - در خانی " راهشده - سی -
کند: " ۳۰ تا ۴۰ ساله " از راههای روستایی (خوشنشینان)
اصلاحی بدست نیاورد ماند. بعلاوه پس از ۱۴ سال
اصلاحات ارضی " که آن نصیحتی روستاییان نشان
میدهد که " ۱۰٪ خانوارهای بهره بردار روستایی بطور
تقریبی یک سوم زمینهای را در اختیار آورده که " خا -
نوارهای بهره بردار آن زمینها یکسوزی " این درست
شن جبهه های ملی و واقعی و محرومیت " محسوس
مبارزه طبقاتی را در روستا ترویج میدهد. -
فروزگر در بیان گفتار خود روی مسئله " واقعی -
دیگر نیز تأکید کرد که نظر آن لایم، دست و در اشاره به
شرایط حاضر " بزرگ نظم و تنگی و فکاه استند -
درستان ایران در آشفته دستی و فساد " اگر نویسی
آزاد بخواد استقلال طلب ایرانی، " حرکت خود را
سازماندهای ملی میبندد، دست " حرکت خود را
بسوی اتحاد بزرگ " میدهد و بر بنیاد " فعالیت اخلاقی
و کرد ارتقای " زکند فرهنگی تلاش میکند. " ایران
از آن آبان " ... خواهد بود و پیروزی در گوشت آنان "
مبارزه فروزگر در هر کلام خود در ادنیهای هیئت حاکم
که راه ریشخند گرفته میباید پهلوی این تپید بدت
را در ادبیت و جاد " که به بدیهه " کلا در دست
برحق آورده شده و ملی با وجود برخاستنی راست های
موزوا و اصلاحات ارضی " شعراهای افراطی " و روستایی
خوشنشین " مردم از جمله دانشجوین دربار و اصلاحات -
شان و ملی " محسوس کند و تند و تند های " ارضی -
حاج سعید جوانی که در زمانه " آخرین به باهاری برای
اطلاع ملت ایران (د) " و همچنین " مراجع صلاحیت دار
جهانی " در واقع تمام یکدیگر را از " محسوس
قانونی " خود نشان خیم میکنند، چگونه چنان چیزی را
میتوان از همه " شعراهای فروزگر انتظار داشت!

سید " صحیح به انتظار رسید در پیخواز و نهضت قهرمان
تیز خرد ایستادند نه چون تیر بود که در چشمان رشک گدود
شاه وارد سنه " نیکبار خائنان او میبستند. همه " اینجا
شاه زود مداران حکومت را که طی این سالها با سرب کوب
خونین قیام مردم " در خرد اشفاق و زاری وارد تحمل
دیگداری مطلق " فاشیستی کام بر میباشند، از حضور
سیمل های خلق جنی تختی در اطراف خود نآوردند
میباخت و از وجود او احساس خطر میکردند.
تسلیم سخت فطرتانه " تختی بد شور مستقیم دربار
پهلوی موجهی از نده نوام باختم در میان همه " مردم
بویژه زحمتکشان و دانشجویان و جوانان برانگیخت و
هیچکس افسانه " خود کسبی وی را نپذیرفت. در رشتب
هفت شهادت تختی و همه هزاران از کارگران و
دانشجویان و دیگر اهالی تهران به سرآرگاه او
این با یوه رفتند. وظایف ای " لیسر از خشم و نفرت نسبت
به قاتلین و خائنان او را که باران کردند. مبارز
ما اسم جمل شهادت تختی " یعنی از نیم میلیون تن از
کارگران و زحمتکشان حرفه ها و صنعت های گوناگون
بمهره دانشجوین و محصلین زن و مرد، و دختر و پسر
در صف های منظم به سرآرگاه شادروان تختی رفتند و
در حالیکه شمعراهایی در محسوس قاتلین تختی و اعلام
عزم خلق ایران در دردم شکستن استند او و اسارت
ملی و دیار کرد از نهد ای جنس کومینستی، کارگری
نموده ای و جنبش دموکراتیک مردم ایران میداند
خان تختی را که باران کردند. در میان جمعیت انبوه
سوکواران فریادها خشمگینانه موج میزد که: " تختی
جهان پهلوان - فرزند زحمتکشان - محبوب خلق
ایران " کشته بدست کرگان - در دود بیروان - در دود
برمر آمد. " روزنه " ارضی، روزنه " ارضی -
خند انکهد ارتز " سرکون " دشمن عد ارتز - و بینشام
بیوزر است و فلسطین پیوزر است " و " مرکز بر این دیگ -
نور " مرکز بر این دولت دست نندانه - تا سرک این
دیگنور، نهضت ارضه " دار " و غیره.
نام شادروان تختی همیشه در دل خلق قهرمان
برور ایستاد زنده است و تختی همچون پهلوانی عظیم
بر طه های سر بلک کشیده و سمنگ سرزمین رستم
ایستاد و در حالیکه در برابر خلق خود و مادر وطن خود
با احترام سر فرود میآورد مردم را به مقاومت وادامه " مبارزه "
خود تا رفاهی تحقیق میگردد. مردم ایران روزی انتقام
خون تختی و سایر عزیزان شهید خود را از شاه و
روزم " دیوسیرت و ضد ایرانی او خواهند گرفت.